



مناطق اقلیت‌نشین شمال غربی چین در آستانه قرن بیست و یکم

چن یونینگ^۱ و دیگران، بررسی فاصله توسعه اقتصادی مناطق اقلیت‌نشین شمال غربی چین با مناطق شمال شرقی آن کشور، انتشارات خلق استان، «نینگ شیا»^۲ در چین، چاپ اول، اکتبر ۱۹۹۷، به زبان چینی، ۳۶۳ صفحه.

عنوان اصلی کتاب «بررسی فاصله توسعه اقتصادی مناطق اقلیت‌نشین شمال غربی چین با مناطق شمال شرقی آن کشور» بوده است. کتاب را گروهی از پژوهشگران فرهنگستان علوم اجتماعی و دانشگاه‌های استان مسلمان‌نشین نینگ‌شیا و بعضی از مسئولان با تجربه امور اجرایی آن استان تدارک دیده‌اند.

هدف از تألیف کتاب: طی ۲۰ سالی که از انجام اصلاحات اقتصادی در چین می‌گذرد، عوامل چندی نوجه بیشتر به مسایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بخش‌های شمال غربی کشور را ضرورت بخشیده است. فروپاشی شوروی و پدید آمدن کشورهای مستقل آسیای مرکزی در همسایگی این مناطق، ازدیاد چشمگیر فاصله بین توسعه اقتصادی سرزمین‌های یادشده با مناطق شمال شرقی کشور، وجود مسایل مختلف قومی و دینی (جدایی‌خواهی قومی و افراط‌گرایی دینی) در منطقه، همسایگی شمال غربی چین با هشت کشور مغولستان، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، افغانستان، پاکستان و هند، بخشی از این عوامل است.

دولت چین با توجه به اهمیت سرزمین‌های شمال غربی کشور و لزوم هماهنگی در روند توسعه اقتصادی در مناطق مختلف، به تدوین برنامه کلان ۲۰۰۰-۱۹۹۳ برای پیشرفت استان‌های شمال غربی پرداخته و کتاب حاضر، یکی از طرح‌های مطالعاتی است که در جهت این هدف به انجام رسیده است. پژوهش‌ها برای تهیه و تنظیم مطالب کتاب در حدود دو سال (۹۷-۱۹۹۵) به طول انجامیده است.



کتاب شامل مقدمه و ده بخش در فصول مختلف است.

در مقدمه، چنین آمده که در دوران پس از اصلاحات و درهای باز در چین (۱۹۸۰ به بعد) پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی چشمگیری حاصل شده، اما در عین حال، فاصله زیادی بین توسعه اقتصادی - اجتماعی ۱۱ استان و منطقه شرقی (پکن^۱، بندر تین جین^۲، بندر شانگهای^۳، استان‌های لیائونینگ^۴، خُهبی^۵، شن دونگ^۶، جیانگ سو^۷، جِه جیانگ^۸، فوجیان^۹، گوان دونگ^{۱۰} و جزیره‌های نِن^{۱۱}) و ۱۱ استان و منطقه غربی کشور (گوانگ شی^{۱۲}، مغولستان داخلی، تبت، شین جیانگ^{۱۳}، نینگ شیا، یون تن^{۱۴}، نگویی جو^{۱۵}، سچوان^{۱۶}، شِن شی^{۱۷}، چینگ های^{۱۸} و گانسو^{۱۹}) پدید آمده است. این امر ایجاب می‌کند که مطالعات گسترده‌ای برای کاهش فاصله رشد بین مناطق مذکور به عمل آید و در جهت ثبات داخلی و گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای همسایه تلاش شود.

بخش اول کتاب، دربارهٔ «اوضاع کلی شمال غربی چین و جایگاه آینده آن» در سه فصل، به میزان پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی منطقه در گذشته و حال و مقایسه با بخش‌های پیشرفته کشور، پرداخته شده است.

بخش دوم کتاب، با عنوان «تحلیل علل عقب ماندگی منطقه» ضمن ارائه آمار و ارقام مقایسه‌ای به بررسی عوامل سیاسی، اجتماعی و انسانی مؤثر در موضوع مورد بررسی اختصاص دارد.

در بخش سوم، چگونگی رهایی از فقر و کاهش تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی و

- | | |
|--------------|---------------|
| 1. Beijing | 2. TianJin |
| 3. Shanghai | 4. Liasning |
| 5. Hebei | 6. Shandong |
| 7. Jiangsu | 8. Zhejiang |
| 9. Fujian | 10. Guangdong |
| 11. Hainan | 12. Guangxi |
| 13. Xinjiang | 14. Yunnan |
| 15. Gui Zhou | 16. Sechuan |
| 17. Shaanxi | 18. Qinghai |
| 19. Gansu | |



تجارب کشورهای دیگر از جمله، آمریکا، شوروی سابق، فرانسه، ایتالیا و ژاپن و غیره برای کاهش میزان تفاوت بین مناطق پیشرفته و عقب مانده و لزوم استفاده از تجارب گذشته و حال چین برای تحقق اهداف توسعه در منطقه، تشریح گردیده است.

بخش چهارم کتاب پیرامون مسایل فراروی پیشرفت شمال غربی چین می باشد و در آن اوضاع جغرافیایی، اندیشه اصلاحات، امکانات اقتصادی، تضادهای موجود در بخش تولید، میزان فقر، امکانات سرمایه گذاری، زیربنای علمی و فنی و مسأله نیروی انسانی لازم برای مبارزه با فقر، مورد بررسی قرار گرفته است.

در بخش پنجم استراتژی توسعه منطقه، خطوط اصلی و تعیین کننده آن و اندیشه ها و نظرات راجع به چگونگی تعقیب هدف فقرزدایی بیان شده است.

بخش ششم، نیروهای پشتیبان امر توسعه و چگونگی هماهنگ ساختن تلاش های دولت مرکزی و حکومت های محلی تشریح گردیده است.

بخش هفتم، به اهمیت اتکای به خود برای پیشبرد اصلاحات اقتصادی - اجتماعی اختصاص دارد و در آن، طی چهار فصل، به چگونگی ریشه دار ساختن سیاست های اقتصادی - اجتماعی جدید چین، استفاده بهینه از مزیت های منطقه، ایجاد و گسترش شبکه های حمل و نقل، کشف بازارهای خارجی و برقراری ارتباط با هشت کشور همسایه مناطق غربی و شمال غربی چین، پرداخته شده است.

در بخش هشتم، استراتژی فقرزدایی منطقه در آستانه قرن بیست و یکم مورد بحث قرار گرفته و اهمیت شکوفا ساختن زندگی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، مسایل و مشکلات فراروی این هدف، جهات مثبت و منفی تلاش های گذشته و چاره جویی برای آینده بیان گردیده است.

بخش نهم، درباره اهمیت حیاتی گسترش ارتباط و همکاری بین مناطق نسبتاً عقب مانده شمال غربی و سرزمین های پیشرفته شرقی و شمال شرقی، لزوم، شرایط، امکانات و مهمترین زمینه های تحقق این امر، است.

در بخش دهم کتاب به مسایل قومی منطقه (۲۰ قوم مختلف که ۱۰ قوم از آنها



مسلمانند در منطقه زیست دارند) و مسایل دینی (ادیان اسلام، مسیحیت، بودیسم و اندیشه‌های کنفوسیوسی و دائویی^۱ و غیره)، ضرورت ایجاد فضای باثبات برای اجرای طرح‌های توسعه و مغایرت جدایی‌خواهی قومی و افراط‌گرایی دینی با این امر، پرداخته شده‌است.

مؤلفان کتاب در تلفیق بررسی‌های نظری با مطالعات میدانی و ارائه آمار و ارقام مستند و تحلیل‌های منطقی و تشریح مسایل منطقه و پیرامون آن و سپس معرفی راه‌حل‌های عملی برای حل مشکلات منطقه بسیار حساسی از کشور خود توفیق داشته‌اند. اهمیت کار آنها مخصوصاً در این نکته نهفته است که مناطق شمال‌غربی چین در بخش مهمی از سرزمین‌های اوراسیا قرار دارند و در قرن بیست‌ویکم در ارتباط‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین شرق آسیا، چین، روسیه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، آسیای غربی و اروپا نقش قابل‌ملاحظه‌ای خواهند داشت. علاوه بر این، مطالعاتی که آکادمی‌های علوم و دانشگاه‌های چین در زمینه انتقال آرام از اقتصاد سوسیالیستی به اقتصاد بازار به‌عمل می‌آورند و راه‌حل‌هایی که برای کاهش فاصله بین پیشرفت مناطق صنعتی و کشاورزی و ایجاد موازنه و حفظ ثبات و امنیت داخلی و تأمین اقتدار کشور می‌اندیشند، دربردارندهٔ تجارب ارزشمند و قابل‌مطالعه‌ای برای همه کشورهای در حال توسعه است.

محمدجواد امیدوارنیا